



نبرد سرزوشت؛

چارچوب محاسباتی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	توافقی که نتواند شروط رهبر انقلاب را محقق کند، مصداق خطای محاسباتی مسئولان خواهد بود.
۵	پیام دوم	کارکرد مواضع و بیانات رسمی رهبر انقلاب، ترسیم چارچوب کلی و خطوط قرمز نظام است.
۶	پیام سوم	نقل قول‌های شفاهی و حرف‌های درگوشی، حجیت تخصیص نقل‌های مستند و رسمی را ندارد.
۷	پیام چهارم	مدیریت جدید تنگه هرمز، از نتایج تغییر ناپذیر جنگ خواهد بود.
۸	پیام پنجم	غرامت تک تک صدمات وارد شده باید دریافت شود.
۹	پیام ششم	آینده درخشان منطقه خلیج فارس، آینده بدون حضور آمریکا خواهد بود.
۱۰	پیام هفتم	پاسداری کامل از فناوری و صنعت هسته‌ای و موشکی باید در دستور کار باشد.
۱۱	پیام هشتم	شکل دادن به نظم جدید و هندسه آینده منطقه، با امت اسلامی و ملت‌های منطقه است.
۱۲	پیام نهم	ملت‌ها و سرزمین‌های منطقه، دیگر سپر پایگاه‌های آمریکایی نخواهند بود.
۱۳	پیام دهم	آمریکا دیگر نقطه امنی برای شرارت و استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه نخواهد داشت.
۱۴	پیام یازدهم	همه جبهه مقاومت را به صورت یکپارچه در نظر داریم.
۱۵	پیام دوازدهم	حتماً متجاوزین تبهکاری که کشور را مورد حمله قرار دادند، رها نمی‌کنیم.
۱۶	پیام سیزدهم	خون بها و دیده شهدا و جانبازان را طلب خواهیم کرد.
۱۷	پیام چهاردهم	به هیچ وجه از حقوق حقه خود دست نخواهیم کشید.

توافقی که نتواند شروط و مطالبات رهبر انقلاب را محقق کند، مصداق خطای محاسباتی مسئولان خواهد بود.

رهبر انقلاب در پیام اخیر خود به مناسبت عید غدیر و سی و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، هدف اصلی دشمن شکست خورده در میدان را «ایجاد خطا در دستگاه محاسباتی مسئولان» و «هدف گرفتن تاب‌آوری مردم» خواندند. امروز که در میانه مذاکرات پایان جنگ با دشمن متجاوز قرار داریم، بیش از پیش باید نسبت به این امر، اهتمام وجود داشته باشد. مسئولان مباشر در امر



مذاکرات باید توجه داشته باشند که از نظر مردم، هر توافقی که نتواند خطوط قرمز ترسیم‌شده از سوی رهبر معظم انقلاب را تأمین کرده و از حقوق حقه ملت حراست نماید، مصداق تحقق همین خطای محاسباتی است.

شناخت دقیق صحنه و بازخوانی نقشه دشمن، لازمه هر اقدامی از سمت ما باید باشد. نباید اجازه داد دشمنی که در صحنه نبرد سخت، مفتضحانه شکست را متحمل شده است، با ایجاد خطای محاسباتی در میان مسئولان ما، ورق را به نفع خود برگرداند. این خطا زمانی رخ می‌دهد که مسئولین کشور در این امر، شکست میدانی و تحقیر دشمن را نادیده گرفته و به جای ایستادن مقتدرانه بر نقاط قوت و اتکا به مردم، در مقابل دشمن از موضع انفعال و تردید وارد شده، سقف مطالبات را رها کرده و به حداقل‌ها بسنده کند. این محاسبه غلط، می‌تواند ثمره عدم شناخت دقیق صحنه و باور به روایت دشمن از جنگ باشد. بنا به فرموده رهبر انقلاب، ابزار اصلی دشمن در این مرحله، «کاشت بذر تردید، یأس، بدگمانی و اختلاف» است. ایجاد تردید نسبت به میزان توانایی و تاب‌آوری جبهه خودی، نشان دادن افق مبهم و بدبینانه نسبت به آینده جنگ با دشمن، تحلیل‌های نادرست و بعضاً مغرضانه از فضای اقتصادی و تاب‌آوری معیشتی مردم، می‌توانند منشا خطای محاسباتی در بین مسئولان کشور قرار گیرند. آنچه که از فرمایش رهبری و شروط ایشان استنتاج می‌شود، دشمن شکست خورده و مستاصل وارد فضای مذاکرات شده است. لذا با چنین دشمنی باید از موضع اقتدار و قدرت به مقابله برخاست. مردم نیز به این مهم واقفند و از این جهت، هر توافق و پایان بندی برای این جنگ را با شروط و مطالبات رهبر انقلاب سنجیده و قضاوت خواهند کرد و هیچ عقب‌نشینی و انفعال نسبت به این خطوط را برنخواهند تابید.

کارکرد مواضع و بیانات رسمی رهبر انقلاب، ترسیم

چارچوب کلی و خطوط قرمز نظام است.



انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی برآمده از آن بدون رهبری امام راحل (ره) و آن هم مبتنی بر اندیشه ولایت مطلقه فقیه به عنوان نیابت امر ولایت امام معصوم (ع) هرگز شکل نمی گرفت. این بنیاد در ساختار رسمی از جمله قانون اساسی نظام هم متجلی شده است؛ در اصل ۱۰۷، رهبری را با تعبیر بسیار غنی برخوردار از «ولایت امر» و همه مسئولیت های ناشی از آن معرفی کرده است. در اصل ۱۰۹، اساساً سطح رهبری نه فقط ناظر به ایران بلکه «امت اسلامی» معرفی شده، در اصل ۱۱۰، برخی از مسئولیت های کلان رهبر فهرست شده از جمله: تعیین

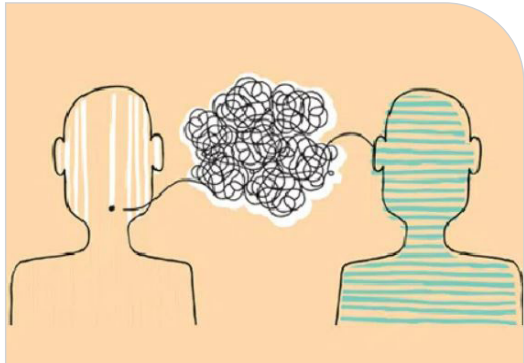
سیاست های کلی نظام و نظارت بر اجرای آن ها، اعلام جنگ و صلح، و تنظیم روابط قوای سه گانه. از این رو هم باید به سویه ایجابی و چارچوب های کلی مسیر حرکت ترسیمی توسط این مقام توجه شود و هم از خطوط قرمز و سوبه های سلبی بیان شده اجتناب شود. واقعیت این است که رهبری هر چقدر صاحب صلاحیت باشد اما چیزی که سرنوشت کشور را تعیین می کند، کیفیت تولی مأمومان اعم از مردم و مسؤولان است. به خاطر اهمیت این جایگاه، کوچک ترین فاصله از فکر و فرمان رهبری می تواند خسارات سنگینی را بر ما وارد آورد.

از این رو:

- نباید بیانات رهبری به توصیه های اخلاقی صرف و نصایح پدران فروکاسته شود، بلکه حتی نصایح هم باید به مثابه دستورالعمل اداره و حرکت دیده شود.
- نباید صراحت و تأکیدات مکرر با حوادث و تندی های جزئی و موردی فروکاسته شود. ملاحظات، نباید امهات بیانات را تأویل ببرد.
- درباره هرگونه ادعای نقض و شکل گیری یک استثنای خلاف رویه معمول، باید به دیده تردید نگریسته شود و پیش از یقین و تفسیر، باید تأمل و بررسی صورت گیرد.
- صراحت بیانات آشکار نباید با سخنان درگوشی و محفلی و اقوال شاذ و غیرمعهود، قید بخورد.
- ارائه تفسیری از بیانات رهبران که خودش یا لوازش خلاف مجموعه معارف قطعی قرآنی و شیعی باشد ممنوع است.

نقل قول های شفاهی و حرف های درگوشی، حجت تخصیصی نقل های مستند و رسمی را ندارد.

جایگاه رهبری به عنوان رأس هرم قدرت در کشور و مقام اول ایران اقتضای آن دارد که بیانات و دستوراتشان به شکلی وسواس گونه دنبال گردد. اندک زاویه بین آنچه که رهبری می خواهد و آنچه که بدان عمل می شود، می تواند در دامنه فاصله ای عظیم و حفره ای وسیع ایجاد کند. اما برای اجتناب از چنین فاصله ای باید ابتدا سخنان و منویات رهبری به خوبی دریافت و فهم شود.



دریافت و فهم بیانات رهبری، در اولین و مهم ترین گام با رجوع به بیانات مستقیم که در فضای رسانه های رسمی و مستند و یا مکتوبات متقن و مانند آن وجود دارد قابل دریافت است. طبعاً انس بیشتر و تعقیب آن ها به شکل منظومه ای باعث خواهد شد، منطق و خطوط کلی و اصول و قواعد حاکم بر اندیشه و خواست رهبر، دریافت شود. قواعد و اصولی که حتی در حوادث جزئی و رخداد های آتی هم می تواند تا حد بالایی، قوه حدس را از حیث دریافت زود هنگام نظرات آتی رهبر هدایت کند.

اما یکی از رهنمائی های مهم، انتخاب جزئی نگر و اتکا به حسی از انقطاع بین هر موضع و موضع دیگر رهبر به جای فرض نظام اندیشی و قاعده مندی فکر و سخنان ایشان است. همین نگاه است که در راه های غیر رسمی و غیر معتبر و سخنان درگوشی و محفلی باز خواهد کرد؛ کسانی ممکن است بگویند ما مطلع هستیم که رهبری به فلانی چنین و چنان گفته است و از طریق چنین انتسابی، مخاطبان گمان برند که باید به این سخنان پنهان و سرّی توجه کنند؛ سخنانی که حتی احتمال صحبتشان با سایر بیانات رهبر سنجیده نمی شود.

این چنین مواجهه ای باعث خواهد شد یقین با احتمال و خیال و وهم جایگزین شود، تشنت در آراء و کارها پدید آید، و حتی فضای بدبینی نسبت به خود رهبر شکل بگیرد. طبعاً سخنانی این چنین که گاه به صراحت یا مضمّر مدعی تغییر مواضع اصولی رهبر می شوند، به شکل اولی باید مورد بی اعتنائی جدی قرار گیرند و به هیچ روی تخصیصی در سخنان رسمی و مستند را باعث نگردند.

مدیریت جدید تنگه هرمز، از نتایج تغییر ناپذیر جنگ خواهد بود.



تحولات منطقه و هندسه نوین قدرت در غرب آسیا، معادلات را چنان دگرگون ساخته که تنگه راهبردی هرمز در مرکز ثقل محاسبات قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان فرمانده کل قوا، در مقاطع گوناگون و با بیانی صریح، مدیریت جدید این آبراه حیاتی را از تبعات قطعی و تغییرناپذیر جنگ دانسته‌اند. این مفهوم کلیدی نخستین بار در پیام آغازین ایشان پس از شروع درگیری‌ها، سپس در پیام روز ملی خلیج فارس و بار دیگر در پیام چهلمین روز شهادت رهبر شهید، با تأکیدی استثنایی تکرار شد. این تأکیدات مکرر، ترسیم خط مشی قطعی حاکمیت در قبال هر گونه مذاکره و توافق احتمالی آتی است.

چنین وضعی در اعلام راهبردی‌ترین داریی ژئوپلیتیک کشور، پیامی روشن برای میز مذاکره دارد. پس از چندین بار تصریح این موضوع از سوی بالاترین مقام کشور، کوچک‌ترین عقب‌نشینی، انعطاف یا مسامحه در مذاکرات و در متن توافق احتمالی، خسارتی جبران‌ناپذیر و عبور آشکار از خطوط قرمز ترسیم‌شده توسط رهبری است. ابزار مؤثر تنگه هرمز، برگ برنده‌ای نیست که بتوان در شرایط خطیر کنونی و در اوج فشارهای دشمن، آن را دچار تزلزل کرد یا به کناری نهاد. این ظرفیت بازدارنده، ضامن امنیت ملی و تضمین‌کننده منافع حیاتی ملت است و واگذاری یا تضعیف آن، کشور را در برابر زیاده‌خواهی‌های بعدی بی‌دفاع می‌سازد.

از این رو، هرگونه ابهام‌گویی در متن هر توافقی که بتوان فردای امضای آن، دستاویز بهانه‌جویی طرف آمریکایی برای تفسیرهای دلخواه و فرار از تعهدات شود، به شدت خطرناک و غیرقابل قبول است. مسیر درست، پرهیز کامل از عبارات کشدار و دوپهلوسست و باید با شفافیت کامل، مدیریت جدید تنگه هرمز را به عنوان واقعیتهای راهبردی و غیرقابل مذاکره در اسناد تثبیت کرد. رها کردن این برگ بازدارنده یا محصور کردن آن در لفافه کلمات مبهم، هوشمندانه نیست و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به امنیت آینده ایران خواهد بود. در شرایطی که دشمن به دنبال محدود کردن ابزارهای استراتژیک ایران است، حفظ تنگه هرمز یک ضرورت قطعی و بی‌بدیل به شمار می‌آید. امروز، اصرار بر قاطعیت در اعمال حاکمیت بر این آبراه و حفظ این ابزار قدرت، عین حکمت و عین مصلحت است.

گرامت تک تک صدمات وارد شده باید دریافت شود.

رهبر انقلاب از اولین پیام خود، چند مرتبه به مقوله دریافت گرامت از دشمن اشاره کردند و در پیام اول خود با تأکید و صراحت فرمودند که «به هر صورت ما از دشمن گرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند به اندازه‌ای که تشخیص بدهیم از اموالش برخورداریم داشت و اگر آنهم مقدور نباشد به همان اندازه از اموالش را نابود خواهیم کرد». اما چند نکته قابل تأمل در خصوص گرامت طلبی‌هایی که رهبر انقلاب در متن پیام‌هایشان مطرح می‌کنند وجود دارد که به آنها می‌پردازیم.

اول اینکه گرامت طلبی در لحن نوشتاری و فضای فکری ایشان، از موضع برتر و پیروز جنگ مطرح می‌شود که در پی آن می‌توان فهمید که ایشان گرامت را نه فقط دستمایه ای برای جبران خسارات وارده به کشور می‌دانند بلکه آنرا اهرمی هم برای تنبیه دشمن متجاوز قرار داده‌اند. ثانیاً

تأکید ایشان بر اینکه چنانچه دشمن از پرداخت گرامت‌ها امتناع کند، مستقلانه اقدام به برداشت از اموال آنها یا نابودی اموال آنها خواهیم کرد، نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب، به هیچ وجه مسئله گرامت را قابل مذاکره نمی‌دانند و هرگز از آن کوتاه نخواهند آمد تا از این طریق، بتوانند بخشی از حقوق حقه ملت ایران را استیفا کنند. ثالثاً اینکه در خصوص مسئله گرامت، ایشان به هیچ وجه رویکردهای اغماض‌گرایانه را نپذیرفته‌اند و بارها در پیام‌هایشان تأکید داشتند که این حقوق باید به صورت کامل استیفا شود و دشمن موظف است برای تک تک صدمات و انواع صدمات وارد شده، گرامت بپردازد. در این زمینه ایشان در پیامی که به مناسبت چهلمین روز سالگرد رهبر شهید انقلاب منتشر کردند، فرموده‌اند؛ «ما حتماً گرامت تک‌تک صدمات وارد شده و خون‌بهای شهیدان و دیه جانبازان این جنگ را طلب خواهیم کرد.» در نتیجه گرامت طلبی در بیانات رهبری، حق مسلم ملت ایران است که ایشان به هیچ وجه از آن دست نکشیده‌اند و در نتیجه به نظر می‌رسد که آنرا قابل مذاکره و تقلیل نمی‌دانند.



یا گرامت یا نابودی اموال دشمن!

به هر صورت ما از دشمن گرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند باندازهای که تشخیص بدهیم از اموالش برخورداریم داشت و اگر آنهم مقدور نباشد به همان اندازه از اموالش را نابود خواهیم کرد.

۱۳۶۲/۱۲/۲۱

آینده درخشان منطقه خلیج فارس، آینده بدون حضور آمریکا خواهد بود.



ما در جنگ رمضان با تسلط بر تنگه هرمز ابزاری به دست آوردیم که از نظر تحلیل گران بسیاری در جهان به واسطه عمق و دامنه اثراتش توانی چون بمب هسته‌ای دارد. اما آمریکا به خاطر گستردگی این اثرات، به راحتی حاضر به پذیرش اقتدار ما بر این تنگه نخواهد بود، چه اینکه دشمنی او با ما که لحظه افول و فروریختن هیبتش را جلوتر آورده‌ایم، افزون شده است.

آمریکا حتی اگر با ما کاغذی امضاء کند، پیش و پس از آن دست از شرارت و نقشه‌های شیطانی‌اش نخواهد کشید. اما آمریکا برای پیش برد نقشه‌هایش، نیازمند حضور در منطقه ما است. حضور پر حجم نیروهای آمریکایی در لایه‌های متعدد نظامی، امنیتی و اقتصادی در طول

این سالیان به خاطر همین یعنی تضمین عدم آسیب به منافعش و نگهداری مجاری سودش از طریق پشتیبانی حکام کشورهای سرسپرده، بوده است والا اگر نیازی به حضور فیزیکی نداشت، مادی اندیشی و اصالت سود و سرمایه بر فکر سران آمریکا، ایشان را هرگز به منطقه نمی‌کشاند.

در فقدان نیروهای آمریکایی در منطقه عملاً کشورهای وابسته پشتوانه بزرگی را از دست خواهند داد و نسبت به بازنگری در ارتباطات خود به شکل جدیدی اقدام کرده، مجبور خواهند شد اقتدار ایران را گردن نهند. وضعیت آشوب طلبان و یاغی‌های داخلی هم به لحاظ روحی به فروپاشی نزدیک خواهد شد زیرا در این فرض پشتوانه‌ای در کار نیست. به‌ویژه اینکه زمان حضور آمریکا در جنگ رمضان هیچ امکان پشتیبانی نیافتند، به طریق اولی تمنای کمک از آمریکا در ذهنیت این دو ضلع داخل و خارج ایران، در عمل تمنای محال خواهد شد.

بدین ترتیب در فقدان نیروهای آمریکا قدرت هژمون سلطه‌گر وجود نخواهد داشت و از این رو امکان ثبات، طراحی و اقدامات آینده‌نگر برای پیشرفت ایران و منطقه بر مبنای نقش ژئوپولیتیک حساس خلیج فارس به سرعت فراهم خواهد شد. به‌همین خاطر است که به تعبیر رهبر انقلاب در پیام روز خلیج فارس: «آینده‌ی درخشان منطقه‌ی خلیج فارس، آینده‌ای بدون آمریکا و در خدمت پیشرفت، آسایش و رفاه ملت‌هایش خواهد بود».

پاسداری کامل از فناوری و صنعت هسته‌ای و موشکی باید در دستور کار باشد.

موضوع مقام معظم رهبری در خصوص دانش و فن‌آوری هسته‌ای حامل یک دکترین راهبردی و غیرقابل انعطاف در حوزه امنیت ملی است و آن پاسداری کامل و خلل‌ناپذیر از فناوری و صنعت هسته‌ای و دانش‌های مرتبط با آن است. ایشان در پیام روز خلیج فارس، نگاهی ژرف و سرنوشت‌ساز را مطرح ساختند و میان مرزهای دانش هسته‌ای و فناوری‌های پیوسته با آن، با مرزهای جغرافیایی و تمامیت ارضی کشور، عینیت و یگانگی برقرار کردند. این نگاه به این معناست که عقب‌نشینی از توانمندی‌های هسته‌ای، عقب‌نشینی از خاک و امنیت میهن است و حفظ این دستاوردها، درست به اندازه پاسداری از مرزهای سرزمینی، یک وظیفه ملی و قطعی است.

بر اساس این دکترین، ما نباید در مذاکرات پیش رو، هیچ‌گونه امتیازدهی ویژه در خصوص انرژی و صنعت هسته‌ای به طرف آمریکایی بدهیم. دلیل این موضع قاطع، تجربه تلخ و عبرت‌آموز برجاس است. آنچه در گذشته رخ داد، ثابت کرد که امتیازدهی‌های فراتر از تعهدات پادمانی، محدودسازی‌های داوطلبانه و پذیرش نظارت‌های فراپادمانی و پایبندی به توافق بین‌المللی ایران را امن‌تر نساخت، بلکه نتیجه معکوس داد؛ تجربه نشان داد که این نرمش‌ها، حمله به سرزمین و تأسیسات ما را محتمل‌تر کرده و در نهایت به حمله سراسری به توانمندی هسته‌ای ایران منجر شد. دشمن، امتیازگیری را نشانه ضعف می‌پندارد و در او جسارت تهدید و اقدام را دوچندان می‌سازد.

اهمیت این درس تاریخی آنجا مضاعف می‌شود که ما امروز در فضایی نفس‌میکنیم که رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، بارها و به صورت تلویحی، ملت ایران را به حمله اتمی تهدید کرده است. تهدید به نابودی هسته‌ای، آن‌هم از سوی قدرت‌های دارنده زرادخانه‌های عظیم اتمی، در حالی علیه ایران مطرح می‌شود که همین تهدیدکنندگان، از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ما بهانه‌جویی می‌کنند. در چنین وضعیت خطرناک و تهدید وجودی، پذیرش هرگونه تعهد مبنی بر محدودسازی انرژی هسته‌ای، اعطای دسترسی‌های فراپادمانی و حتی تعهد به ساختن بمب هسته‌ای، یک خطای راهبردی و عملی نابخشودنی است. این اقدام، خلع سلاح یک ملت در برابر دشمنی است که بی‌محابا زبان به تهدید اتمی می‌گشاید. مسئله هسته‌ای، موشکی و فناوری‌های پیشرفته دفاعی، مستقیماً با امنیت ملی ۸۵ میلیون ایرانی پیوند خورده است. این توانمندی‌ها، ضامن بازدارندگی، حافظ جان و مال مردم و پشتوانه اقتدار ملی هستند. کوتاه آمدن در این عرصه، به معنای گروگان گرفتن امنیت یک ملت بزرگ است. امروز، پاسداری کامل از این صنعت مادر و بازدارنده در امتداد مرزهای جغرافیایی، خط قرمزی است که عبور از آن، عبور از امنیت ایران خواهد بود.

شکل دادن به نظم جدید و هندسه آینده منطقه، با

امت اسلامی و ملت های منطقه است.



رهبر انقلاب در پیام خود به حجاج بیت الله الحرام با تأکید بر هم بستگی میان ملت های منطقه و امت اسلامی، صراحتاً درباره نظم آینده منطقه فرمودند که «امت اسلامی و ملت های منطقه، ظرفیت ها و منافع مشترک زیادی دارند که نظم جدید و هندسه ای آینده منطقه و جهان را شکل خواهد داد.» اعلام نظم آینده منطقه از جانب رهبر انقلاب که برآمده از اتحاد و همگرایی و تصمیم ملت های همین منطقه است، آن هم در شرایطی که حضور آمریکایی ها در این منطقه چند ده سال است که تشدید شده و رژیم صهیونیستی نیز به دنبال اجراء پروژه اسرائیل بزرگ است، هیچ معنایی به جز اخراج آمریکا از منطقه و ازاله رژیم جعلی صهیونیستی ندارد. بنابراین اگرچه رهبر انقلاب در پیامی که به مناسبت روز ملی خلیج

فارس منتشر کردند، طلیعه نظم جدید منطقه را مربوط به پیروزی و ظفر جمهوری اسلامی دانستند اما همانطور که گذشت در پیام بعدی خود، صراحتاً اشاره کردند که این ساخت، باید با همکاری و هماهنگی ملت های منطقه و امت اسلامی صورت گیرد. این معنا در شرایط فعلی، یعنی اساساً آمریکایی ها و رژیم جعلی صهیونیستی، هیچ جایی در ساخت آینده منطقه و نظم حاکم بر غرب آسیا نخواهند داشت و هرگونه مداخله گری آنها در امور کشورها و ملت های این منطقه، با برخوردی سخت روبرو خواهد شد. لذا با مرور پیام های رهبر انقلاب در خصوص نظم آینده منطقه، متوجه می شویم که ایشان به مرور زمان، مختصات این نظم را بیش از پیش برای سیاستمداران، نخبگان و افکار عمومی شفاف می سازند و بعلاوه اثبات می کنند که این مقوله ای نیست که بتوان درباره اش مذاکره کرد و با مذاکره آنرا به دست آورد یا به گونه ای تقسیم و تثبیت کرد. چه آنکه اساساً آمریکا و رژیم صهیونیستی، جایی در نظم جدید منطقه ندارند که بخواهند طرف مذاکره واقع شوند، چه رسد به اینکه قرار باشد در توافقی، با آنها پروژه مشترک، صندوق مشترک یا هرگونه تعامل مشترکی تعریف شود.

ملتها و سرزمین های منطقه، دیگر سپر پایگاه های آمریکایی نخواهند بود.

با دقت در برخی از مفاد پیام های رهبر انقلاب، متوجه ترسیم آینده ای می شویم که جنبه های نظم دهنده و تنظیم کننده منطقه را مشخص می سازد. ایشان درخصوص پایگاه های آمریکا با تأکید بر پیامد نامن کننده ای که این پایگاه ها برای کشورهای میزبان خود دارند، تصریح کرده اند که «مسلم است عقبه ای زمان به عقب بر نمی گردد و ملتها و سرزمین های منطقه، دیگر سپر پایگاه های آمریکایی نخواهند بود. آمریکا علاوه بر آنکه دیگر نقطه ای امنی برای شرارت و استقرار پایگاه نظامی در منطقه نخواهد داشت، روز به روز از وضع سابق خود فاصله می گیرد.» این بیان علاوه بر اینکه رویکرد آمریکایی ها در تعامل با متحدان خود را آشکار می سازد،



به شکلی شفاف بیان می کند که هرکجا پایگاه های آمریکایی وجود داشته باشد، آنجا مکانی نامن است و به سپر دفاعی برای آن پایگاه ها تبدیل می شود. لذا مخاطب این اعلام، همه ملتها منطقه و حتی همه ملتهایی هستند که تأثیرات نامنی در خاورمیانه را در زندگی خود حس می کنند؛ تا زمانی که سرزمین های منطقه، خود را از تک تک پایگاه های آمریکایی خلاص نسازند، وضعیت نامنی در خاورمیانه تداوم خواهد داشت و راه گریزی از این نامنی وجود ندارد. اما شاید کمتر توجه شود که این مفاد در پیام های رهبری، مفادی بسیار امیدبخش است، زیرا حضور نظامی آمریکا در هر کجای جهان علی الخصوص غرب آسیا، قرین با نامنی بوده است و نوید اخراج آمریکا از منطقه، نوید امنیتی نو و بنیادین بر ملتها منطقه است که بر محور ایران و ملتها منطقه سامان می یابد. مبتنی بر این موضع مشخص که مسیر تثبیت آن در میدان دنبال می شود، همه کشورها موظف هستند تعاملات خود با آمریکا را در سایه این منطق سامان بخشی کنند تا هم خود و هم کل منطقه، از ناامنی های تحمیلی ایالات متحده، مصون بماند.

آمریکا دیگر نقطه امنی برای شرارت و استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه نخواهد داشت.



«آمریکا دیگر نقطه امنی برای شرارت و استقرار پایگاه نظامی در منطقه نخواهد داشت.» این موضع صریح و علنی رهبر انقلاب درخصوص رابطه ایران و آمریکا در سطح منطقه است که در پیام ایشان به مناسبت برگزاری مراسم حج اعلام شد. لذا مبتنی بر این اعلام عمومی، جمهوری اسلامی در پی جنگ تحمیلی سوم، سیاست ناامن سازی دائمی حضور آمریکایی‌ها در منطقه را تا تحقق کامل اخراج آمریکا از منطقه دنبال خواهد کرد و در این مسیر هیچگونه اغماض یا انعطاف پذیری ای به خرج نخواهد داد. از همین جهت، مشخص می‌شود که جمهوری اسلامی حاضر نیست هیچگونه تعهدی برای عدم تعرض‌های بعدی به پایگاه‌های تروریستی آمریکا در منطقه داشته باشد و هرگز این مسئله را قابل مذاکره و معامله نمی‌داند.

اما توجه به امنیت بخش بودن این سیاست بیش از هرچیز حائز اهمیت است، اینکه اساساً ناامن سازی دائمی حضور آمریکایی‌ها در منطقه، مستقیماً به معنای تأمین امنیت ملت‌های منطقه است، ملت‌هایی که به سبب حضور نظامی، تروریستی و تجاوزکارانه آمریکا، نه تنها ثبات سیاسی، اقتصادی کشورشان در معرض تهدید قرار گرفته است، بلکه امنیت جان آنها نیز در خطر است. به همین جهت، جمهوری اسلامی بر حسب تجربه تاریخی خود، آموخته است که نباید از موضع تهاجمی خود به منظور اخراج آمریکایی‌ها صرف نظر کند و هرگونه سستی در این مسیر، به معنای از دست رفتن امنیت خود و ملت‌های مظلوم و آزاده منطقه است. لذا از منظر رهبر انقلاب، کارآمدترین ابزار برای اخراج آمریکا، رویکردهای سیاسی و مذاکره و معامله، بلکه تثبیت قدرت نظامی از طریق کنترل اطلاعاتی دائم دشمن و ناامن سازی منطقه برای او با عملیات‌های غافلگیرکننده و محاسبه شده است.

همه جبهه مقاومت را به صورت یکپارچه در نظر

داریم.

از مهم‌ترین خطوط قرمز که توسط رهبر معظم انقلاب بر آن تاکید شد، موضوع وحدت ساحات و در نظر گرفتن جبهه مقاومت به صورت یکپارچه است. ایشان در پیامی که به مناسبت چهلمین روز شهادت امام شهید منتشر شد بعد از برشمردن موارد مهمی از خطوط قرمز نظام اسلامی در جنگ تحمیلی، صراحتاً با تاکید بر وحدت جبهه مقاومت بیان کردند: «به هیچ‌وجه از حقوق حقّه خود دست نمی‌کشیم و در این جهت همه جبهه مقاومت را به‌طور یکپارچه در نظر داریم.»



این پیام علاوه بر اینکه نشانگر رشد بالای جبهه مقاومت و رسیدن به سطحی بالاتر و وسیع‌تر از آمادگی است، بیانگر ورود جدی و عملی جمهوری اسلامی در سطح مهم‌تری از «محوریت» و «راهبری» جبهه مقاومت است. متوقف نمودن آتش‌بس بین ایران و آمریکا به توقف آتش رژیم علیه حزب‌الله قهرمان، از اراده جدی ایران برای حراست از این راهبرد جدید است. همچنین بعد از ادامه نقض آتش‌بس در لبنان و تهدید به شروع بمباران بیروت در روزهای گذشته، جمهوری اسلامی همزمان با تهدید رژیم صهیونیستی هشدار داد هرگونه تعرض به بیروت با پاسخ سخت ایران مواجه خواهد شد. همچنین به دلیل بمباران مناطق جنوبی لبنان، ایران اسلامی تبادل پیام با طرف آمریکایی را متوقف کرده است. این اقدامات نشان می‌دهد، وحدت ساحات خصوصاً در باره حزب الله لبنان کماکان جزو خطوط قرمز حتمی نظام بوده است؛ هرچند ضرورت دارد در آینده با جدیت بیشتری و محکم‌تر ادامه داشته باشد.

حتماً متجاوزین تبهکاری که کشور را مورد حمله قرار دادند، رهانمی کنیم.



رهبر معظم انقلاب در پیام‌های متعدد، کشورهای منطقه و همسایگان ایران را مورد خطاب قرار داده‌اند. ایشان در پیام خود به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر معظم انقلاب، خطاب به کشورهای منطقه فرمودند: «شما در حال دیدن یک معجزه هستید. پس درست ببینید و درست درک کنید و در جای درست بایستید». این عبارت را می‌توان یک هشدار روشن به کشورهای منطقه دانست که به وعده‌های آمریکا و اسرائیل تکیه کرده‌اند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «این را همه باید بدانند باذن الله تعالی ما حتماً متجاوزین تبهکاری که کشور ما را مورد حمله قرار دادند را رهانمی‌کنیم». ایشان در ادامه به مدیریت جدید منطقه و تنگه هرمز و حفظ اصل یکپارچگی محور مقاومت اشاره می‌کنند. با لحاظ سبک و

سیاق این بیان ایشان می‌توان اینگونه برداشت کرد که این اعلام عمومی، نوعی اتمام حجت برای همه کشورهایی است که فکر می‌کنند در ادامه و پس از فروکش کردن شعله‌های جنگ، عقبه زمان به عقب برگشته و منطقه کما فی السابق محل جولان نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا و اسرائیل خواهد بود. در واقع پیام «رها نکردن متجاوز» در این بافت، یعنی منطقه دیگر به عقب باز نخواهد گشت و کشورهای عرب دیگر نمی‌توانند میان بسترسازی و حمایت از متجاوزین و حفظ منافع خود جمع کرده و در گوشه میدان نظاره گر باشند. این امر در پیام‌های دیگر ایشان نیز با عبارت هم سرنوشتی کشورهای منطقه، تکرار شده است و نشانه‌های بسیار زیادی در میدان نظامی نیز می‌توان مشاهده کرد که تحقق این راهبرد کلان در دستور کار نیروهای مسلح قرار دارد. در میدان دیپلماسی نیز باید توجه ویژه نسبت به این امر وجود داشته باشد. هر گونه مذاکره برای پایان دادن به جنگ، اگر به توافقی منجر شود که «رها نکردن متجاوزین» را تمام و کمال محقق نکند - یعنی اگر بدون اخراج آمریکا از منطقه، بدون تغییر قواعد تنگه هرمز، بدون تضمین حقیقی عدم تکرار تجاوز، بدون لحاظ یکپارچگی محور مقاومت و... بسته شود - علاوه بر اینکه یک پیروزی تاکتیکی برای متجاوزین خواهد بود، تجربه تلخ جنگ‌های تجاوزکارانه را تکرار می‌کند که در آن جنایتکاران بدون پرداخت هزینه، برای حملات بعدی جسورتر می‌شوند.

خون بها و دیه شهدا و جانبازان را طلب خواهیم

کرد.

در پیام مقام معظم رهبری به مناسبت چهلم شهادت رهبر شهید، یکی از شروط تعیین کننده برای مشروعیت هرگونه مذاکره با آمریکا، طلب خون بهای شهدا و دیه جانبازان جنگ تحمیلی است. ایشان با صراحت تأکید فرمودند که ملت ایران متجاوزینی را که به کشور حمله کردند رها نخواهد کرد و غرامت تمام صدمات وارده، خون شهدا و دیه جانبازان قطعاً مطالبه خواهد شد.

اهمیت بالای این شرط را اینگونه می توان توضیح داد که جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران، با حمایت تسلیحاتی، اطلاعاتی و مالی آمریکا و متحدان غربی اش از رژیم بعثی رقم خورد. نتیجه این تجاوز، بیش از دویست هزار شهید و دویست هزار جانباز بود که بسیاری از آنها هنوز از عوارض سلاح های شیمیایی رنج می برند. این ابعاد فاجعه در هیچ مرجع بین المللی به



درستی محکوم نشد. ما به خوبی می دانیم که آمریکا و نهادهای بین المللی تحت سلطه آن، هرگز حاضر نیستند به صورت داوطلبانه این حق را بپذیرند و در مقابل نیز ایران به تضمین های شفاهی یا تعهدات کاغذی طرف آمریکایی اعتماد ندارد. لکن مطالبه رهبر عظیم الشان انقلاب این است که اگر قرار است مذاکره شود این مسئله باید به صورت صریح و الزام آور تصویب و تعهد شود. در مقابل، تجربه کویت نشان می دهد که وقتی پای فشار بین المللی و اراده سیاسی در میان باشد، سازوکارهای عملی برای غرامت دهی قابل طراحی است. پس از حمله عراق به کویت، قطعنامه هایی در سازمان ملل به تصویب رسید و صندوق غرامتی تأسیس شد که طی سال ها میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی عراق کسر و به کویت پرداخت گردید.

بنابراین، شرط رهبری یک تاکتیک دیپلماتیک ساده نیست. ایشان تأکید دارند که بدون گنجاندن این مطالبه در قالب تعهدات الزام آور و قابل پیگیری، هیچ مذاکره ای مشروعیت ندارد. ما به آمریکا اعتماد نداریم، اما طلب حق ملت ایران را به عنوان خط قرمز اصلی پای میز مذاکره خواهیم برد.

به هیچ وجه از حقوق حقه خود دست نخواهیم

کشید



رهبر معظم انقلاب در پیام خود به مناسبت چهلمین روز شهادت رهبر معظم انقلاب، پس از اشاره به جنایات دشمنان در حمله به خاک مقدس کشور و هشدار به متجاوزین و همچنین کشورهای منطقه می‌فرماید: «ما طالب جنگ نبوده و نیستیم ولی به هیچ وجه از حقوق حقه خود دست نمی‌کشیم». اینک که در آستانه مذاکرات پایان جنگ قرار داریم، فارغ از امکان استیفای این حقوق با صرف ابزار دیپلماسی، باید توجه ویژه به احقاق این حقوق در این میدان داشته باشیم. مذاکره به هیچ وجه نباید به عفو، نادیده گرفتن یا فراموشی جنایات متجاوزان منجر شود.

شناسایی رسمی متجاوزان و پذیرش مسئولیت حقوقی و کیفری آنها در چارچوب توافق، مقدمه ضروری هرگونه توافق است. هیچ توافقی بدون سازوکار الزام آور، شفاف و فوری برای جبران کامل خسارات مادی و معنوی کشور پذیرفته نیست. باید توجه شود مذاکره بر پایه بده بستان بر سراسر اصل حقوق ملت ایران معنا ندارد. حقوق حقه، کف مطالبات ما از دشمن متجاوز است و هرگونه عقب نشینی از این حقوق، خیانت به شهیدان و عبور از خط قرمز رهبری تلقی می‌شود. لذا تیم مذاکره کننده صرفاً به گفتگو درباره سازوکار تأمین و اجرای این حقوق باید متمرکز باشد، نه اصل آنها. توجه به این نکته ضروری است که تلاش برای احقاق حقوق، وظیفه شرعی و قانونی و انسانی همه ماست و صاحب اصلی آن، ملت عظیم الشان ایران است. همچنین تجربه تاریخی نشان داده که عقب نشینی از حقوق در مقابل دشمن متجاوز، اشتباهی او را برای تجاوز و تحقیر بیشتر می‌گشاید و لذا ایستادگی بر احقاق حقوق، عین عقلانیت و شرط بقای عزتمندانه کشور است. برخی تلاش دارند با مخیر کردن کشور میان دو گزینه بد و بدتر یعنی جنگ زیرساختی یا صلح تحمیلی، عقب نشینی از حقوق را عقلانی جلوه دهند اما بیان مستقیم رهبر انقلاب مبنی بر «دست نکشیدن از حقوق» و همچنین آمادگی برای شروع دوباره جنگ، این نکته را یادآور شدند که صلح بدون تأمین حقوق معنا ندارد و جنگ جدید نیز هرگز ما را از پیگیری حقوق خود منصرف نخواهد کرد. این موضع مقتدرانه و عزتمندانه باید در میدان دیپلماسی و مذاکرات نیز با دقت حفظ شده و توافقی که این اصول را زیرپا بگذارد، به هیچ وجه مورد قبول رهبر انقلاب و به تبع ایشان، ملت عزتمند ایران نخواهد بود.